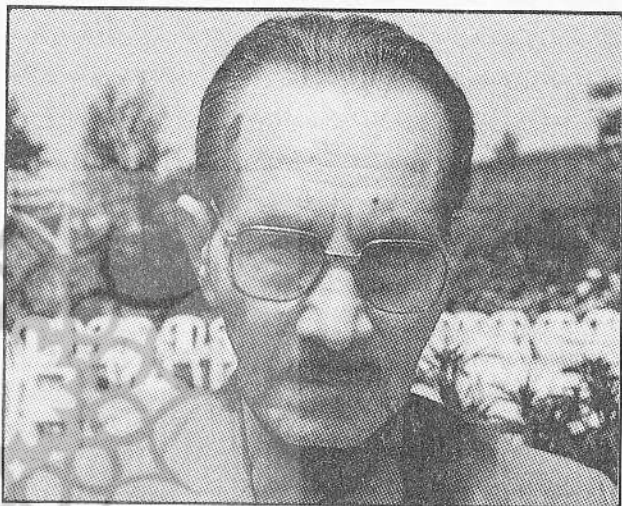


رسائل اخوان الصفاء

نخستین دائرة المعارف
در تاریخ تمدن اسلامی به سبک امروز



از : استاد علی اصغر فقیهی

گروهی از فرزندان دانش پژوه که به عللی مایل نبودند نامشان آشکار گردد، گرد یکدیگر برآمدند و نام اخوان الصفاء و خُلَّان الوفاء بر خود نهادند و مجموعه رسائل درباره دانشهای معمول در آن روز به رشته تحریر درآوردند و آنها را رسائل اخوان الصفاء خواندند؛ به احتمال قوی، منظورشان این بوده است که با تلفیق فلسفه با دین، تحولی در دین پدید آورند.

رسائل مذکور، چهار قسمت شده که هر قسمت بر چندین رساله، جمعا پنجاه و دو رساله و هر رساله، بر یکی از دانشهای متداول آن روز مشتمل است.

نظری به وضع علمی آن عصر

قرنهای چهارم و پنجم هجری را به حق عصر شکوفایی علوم و تمدن عظیم اسلامی نامیده اند و این امتیاز مرهون وجود جمعی از علما و متفکران، از محدثان و فقیهان و متکلمان و فیلسوفان و دانشمندان علوم ریاضی و طبیعی و پزشکی و رشته های دیگر علمی بود که برای آنان و آثار قلمی ایشان، کمتر همانندی در عصرهای دیگر یافته شده است:

در همین زمان بود که ابوزید بلخی (احمد بن سهل) از قول گروهی از دانشمندان گفت:

آنچه از گردش ستارگان دیده می شود، در حقیقت گردش زمین است نه گردش فلک و این که زمین گرد است مانند کره... (۱)

و ابوالریحان بیرونی با یک قیاس علمی وجود سرزمینی را در غرب و آن سوی

دریاها، ممکن دانست (۲)، سرزمینی که پس از حدود چهار قرن دیگر، کشف شد و نام آمریکا بر آن نهادند؛ و نیز ابوالحسین رازی معروف به صوفی از چهل و هشت صورت فلکی سخن گفت و شکل های هریک را معین کرد (۳)؛ همچنین ابوالفضل بن العمید از رجال معروف دستگاه آل بویه به اطلاع از علوم، مخصوصا بود که هیچکس مدعی دانستن آنها نبود و بسیاری از کارهای علمی که قدماء توانایی انجام آنها را نداشتند از قوه به فعل درآورد، از جمله این که وسائل جیبی برای نفع قلمه ها، و نیز سلاحهای شگفتی آور می ساخت و تیرهایی که از ناصله دور در دشمن نفوذ می کرد و آینه هایی که از مسافت بسیار دور می سوزانید و چیزهای دیگری از این قبیل اختراع می کرد و همو بود که درخت بسیار عظیمی را که قطع آن با وسائل معمولی ممکن نبود، با استفاده از علم الحیل (مکانیک) به آسانی از ریشه درآورد. (۴)

و ابن سینا به تشریح بدن انسان پرداخت بی آنکه جسدی در برابر او قرار داشته باشد و چنین چیزی در آن زمان امکان پذیر نبوده است. (۵)

همچنین از حفظ الصحه و طب پیشگیری و عوامل بیماری از جمله آب و هوای آلوده و سوء تغذیه به تفصیل سخن گفت و نشانه های آب آلوده و چگونگی تصفیه آن و نیز علائم هوای ناپاک و نیرومند کردن بدن با ورزش و این که برای هرستی چه نوع ورزشی مناسب است و مسائل بسیاری از آن قبیل را، شرح داد. (۶) و حاسب کرخی (یا کرچی) از حرکت و جابه جاشدن زمین و علت آن و نیز چگونگی گرفتن آب شیرین از دریا و تصفیه آب آلوده و تدبیر جاری شدن آب چاه بر روی زمین و مطالب دیگری از این قبیل سخن گفت. (۷)

از خصوصیات دیگر آن عصر، این بود که علم و مباحثات علمی به طبقه معینی اختصاص نداشت، بلکه مردم معمولی هم از کمالات بسیاری از جمله آشنایی با علم کلام، برخوردار بودند و درباره مسائل اعتقادی با یکدیگر به مناسبت می پرداختند، از جمله این حوقل در خوزستان دو باربر را دیده بوده است که در حالی که بارهای گران، حمل می کردند، درباره مسائلی از علم کلام با یکدیگر به بحث پرداخته بودند، (۸) و ابن سینا گفته است که پدرم مرا نزد سبزی فروش فرستاد تا حساب هند (اعداد معمولی و مقدمات حساب) را نزد او بیاموزم. (۹)

و اما این که چه عواملی موجب شد، چنین تحولی در آن عصر پدیدار گردد، به احتمال قریب به یقین عامل عمده آن از میان رفتن نفوذ خلفای عباسی و روی کار آمدن فرمانروایانی بود که از میان مردم برخاسته بودند به ویژه آل بویه که خود نیز با معلومات و علم دوست بودند و علما و متفکران را گرمی می داشتند. عامل دیگر که با از بین رفتن نفوذ خلفاء، آن هم تضعیف شد، پاره ای از فرقه های اسلامی بودند که با فلسفه یونان و علوم متفرع بر آن، مخالفت می ورزیدند و از نشر آن جلوگیری می کردند. بنابراین محیط برای اظهار و انتشار افکار علمی و فلسفی مساعد شده بود. و در چنین حالی جمعیت اخوان الصفاء و خُلَّان الوفاء توانستند در نیمه دوم قرن چهارم، افکار و اعتقادات خود را که در رسائل پنجاه و دو گانه گنجانیده بودند، آشکار سازند، افکاری که از دیرباز در رسائل مذکور درج کرده بودند اما یارای اظهار آن را نداشتند.

چرا نامهای خود را پنهان می داشتند؟

چه کسانی و در چه وقت جمعیت اخوان الصفاء را تشکیل دادند و در چه زمانی به تصنیف و تدوین رسائل پرداختند، به طور دقیق و قطعی معلوم نیست. درباره نامهای آنان هم ظاهرا جز چندتن را که ابوحنیف توحیدی بدانگونه که گفته خواهد شد، ذکر کرده، اطلاع مستند دیگری در دست نباشد، در رسائل نیز تا آنجا که نویسنده این سطور مراجعه کرده، نامی از هیچیک از افراد جمعیت اخوان الصفا دیده نمی شود. و اما این که از چه روی نامهای خود را آشکار نمی ساختند، طبق آنچه علامه حاج سلیمان امین مرقوم داشته، فلسفه (در آن وقت) مرادف با

شرف شد و انتساب به تعطیل (احکام الهی) بود، به همین علت، اقدام مأمون (عباسی) را در نزجه فلسفه به زبان عربی، بسیار زشت شماردند، حتی (در چند قرن بعد) این نبط گفته است: گمان ندارم خداوند به این عمل مأمون توجه نکند و ناگزیر او را در برابر این کار به کیفر خواهد رسانید (۱۰) چه بسا کتمان نام های آنان برای این بوده است که کتابشان (مقصود رسائل اخوان الصفا می باشد) مشتمل بر زندقه (۱۱) و کنار گذاشتن احکام الهی است. بعضی از علما هم گفته اند: در نهان داشتن نامهایشان از این امر بیمناک بودند که مبادا دستگیر و کشته شوند. (۱۲)

علامه تهرانی هم به نقل از کتاب الاصول الاصلیه محقق فیض کاشانی، گفته است:

رسائل اخوان الصفا را یکی از حکمای شیعه نوشته است و این که جمعیت مزبور در احکام و قضایای (اسلامی) طبق اندیشه ها و خردهای خود، امور بسیاری را پایدار ساختند که به موجب آن، نسبت به کتاب خدا و سنت پیامبران، گمراه گردیدند، الی آخره... (۱۳)

محمد ماهر حماده هم در این زمینه چنین گوید:

رسائل اخوان الصفا از جمله نفیستین چیزی است که از فلسفه اسلامی به ما رسیده است و علت مجهول بودن نویسندگان آن، آراء ایشان است که همان آراء باطنیان است که با سلطه هیئت حاکمه و مجتمع اسلامی آن روز، معارض بود (۱۴).

نویسنده یا نویسندگان رسائل اخوان الصفا

چنین به نظر می رسد که هر قسمت از رسائل را یکی از افراد اخوان الصفا نوشته باشد، زیرا بعید است که یک تن، نسبت به همه موادی که در آن پنجاه و دو رساله آمده، احاطه داشته باشد، لیکن در پاره ای از اسناد تصریح شده که نویسنده، یک تن بوده است:

ظاهراً قدیمترین سند در این باره، نوشته ابوسلیمان محمد بن طاهر بن بابا بن بهرام منطقی سجستانی است که خود از فلاسفه معروف قرن چهارم و همزمان با جمعیت اخوان الصفا بوده و از آنها و رسائلشان آگاهی داشته و پاره ای از عقاید آنان را به طوری که گفته خواهد شد، رد کرده است، در کتاب منتخب صوان الحکمة در نفل نام ابوسلیمان مقدسی (یکی افراد شناخته شده اخوان الصفا) گفته است: پنجاه و یک رساله که رسائل اخوان الصفا نامیده شده از او (یعنی از ابوسلیمان مقدسی) است. همه آن رسائل مشحون از اخلاق و دانش مربوط به آهنگهای موسیقی است. آن رسائل در میان مردم موجود می باشد و دست به دست می گردد.

واینک متن عربی این مطلب: **لَهُ الرِّسَالُ الْأَحَدِي وَالْحَمْسُونَ، الْمُسَمَّاءُ: (رسائل اخوان الصفا) وَكُلُّهَا مَشْحُونَةٌ بِالْأَخْلَاقِ وَعِلْمِ الْأَلْحَانِ وَهِيَ صَوِّجُودَةٌ لِنَبِيِّنَ النَّاسِ وَتَدَاوَكُنَّهَا بِالْأَيْدِي. (۱۵)**

جمال الدین قفطی در این باره چنین گفته است:

اخوان الصفا و خُلق الوفاء، گروهی بودند که به تصنیف کتابی درباره انواع حکمت نخستین، هماهنگ شدند و آن را به صورت مقاله هایی که شماره آنها پنجاه و یک مقاله است (ص ۵۲) مرتب کردند و چون مصنفان آن رسائل، نامهای خود را نهان داشته اند، مردم درباره نام کسی که آنها را وضع کرده، به اختلاف پرداخته اند و هر گروهی سخنی مبنی بر حدس و تخمین گفته اند، قومی آنها را از کلام بعضی از امامان از نسل علی بن ابیطالب (ع) دانسته و قومی دیگر آنها را تصنیف یکی از متکلمان معتزله عصر اول (اسلامی) پنداشته اند و من (قفطی) همواره برای بانن نام مصنف آنها، سخت کنجکاو بودم تا این که از سخن ابوحنیان توحیدی در این باره آگاه شدم... (۱۶)

حاج خلیفه به نقل از کتاب مفتاح الكنوز، گوید:

رسائل اخوان الصفا از مسلمین و فضاه مجریطی اندلسی است، سپس گفته

است: رسائل اخوان الصفا مجریطی متوفی در سال ۳۹۵ هـ. ق.، نسخه ای جدا از رسائل مورد سخن می باشد، اما به همان روش تألیف یافته است. (۱۷)

یوسف الیان سرکیس چنین نقل کرده که رسائل اخوان الصفا از ابن الجلدی است (۱۸)

کارل بروکلیمان گفته است:

رسائل اخوان الصفا را ابوالقاسم مَسْکَمُ بن احمد مجریطی، متوفی در سال ۳۹۵ هـ. ق.، هنگام بازگشت از مشرق (اسلامی) با خود به اندلس برد، از این روی در پاره ای از مخطوطات ذکر شده که مصنف آن، خود مجریطی بوده است و در بعضی از مخطوطات دیگر، مصنف، صمرین عبدالرحمن کرمانی متوفی در سال ۴۵۸ هـ. ق.، دانسته شده است. و از کتاب العمل المصنّف فی تحقیق اسم مصنف رسائل اخوان الصفا نقل کرده که به اعتقاد اسماعیلیان بَهْرَه، مصنف آن، امام مستور (اسماعیلیه بَهْرَه) احمد بن عبدالله بوده است. (۱۹)

علت این اختلاف

بدیهی است که بسیاری از آن اظهار نظر ها، پایه ای استوار و قابل اطمینان ندارد و از آنچه در این باره به طور تقریب به حقیقت نزدیک است، بعداً سخن خواهد رفت و اما این که چندن از نویسندگان، آن را به مجریطی نسبت داده اند، بهتر است به نظر علامه امین توجه شود:

رسائل اخوان الصفا نوشته ابوسلمه مجریطی متوفی در سال ۳۹۵ هـ. ق. که منسوب است به مجریط، شهری در اندلس که امروز پایتخت اسپانیا است و اکنون مادرید نامیده می شود، این مرد از حکمای اسلامی است و گفته می شود که قصد او از تألیف کتاب مذکور، این بوده است که فلسفه را با دین توجیه و تفسیر کند. و کتاب او غیر از رسائل اخوان الصفا و خُلق الوفاء می باشد... علامه امین سپس از آقا محمد علی فرزند آقا محمد بهبهانی نقل کرده که وی پس از این که از فاضل یبرجندی در شرح تذکره نقل کرده که کتاب اخوان الصفا را جماعتی تألیف کرده اند، گفته است:

این سخن توهمی بیش نیست زیرا بر هر کسی که به آن کتاب مراجعه کند، آشکار می گردد که روش کلام در همه رساله ها به یک نحو است و این که بعضی از آنها به گونه ای مکرر به بعضی دیگر حواله و ارجاع شده است

آن گاه علامه امین در پاسخ این سخن گفته است:

به تعدد کتاب مسمی به رسائل اخوان الصفا توجه کردی که یکی از آن دو از مجریطی و مؤلف آن یک نفر و دومی تألیف گروهی است و یکی بودن کلام در رساله ها دلیل بر یکی بودن مؤلف نیست زیرا چون جماعتی در تألیف کتابی شرکت داشته باشند، روش و سبک آن به یک نوع خواهد بود و همان ها از رساله ای به رساله ای دیگر حواله و ارجاع می دهند. (۲۰)

درباره یکی بودن سبک و روش آن رسائل، بنابه گفته ظهیرالدین بیهقی از علمای معروف قرن ششم هجری که: **وَالْفَافُ هَذَا الْكِتَابِ لِلْمَقْدِسِيِّ (۲۱)**، الفاظ رسائل اخوان الصفا از (ابوسلیمان) مقدسی است، مفهوم جمله مزبور این است که معانی از دیگران است اما برای یکنواخت بودن عبارات، ابوسلیمان مقدسی (از افراد مشخص اخوان الصفا) آن معانی را به قالب الفاظ در آورده است.

اصطلاح اخوان الصفا

افراد اخوان الصفا گروهی از متفکران بودند که مشرب فلسفی و سیاسی و تمایلات مذهب تشیع داشتند و از این روی این نام را بر خود اطلاق کردند که مقصود نهایی و هدف ایشان، کوشش برای رسیدن به سعادت نفس بود تا صفا و پاکی آن را از آلودگیها نگاهدارند (۲۲) ترکیب اخوان الصفا، از صَفْوَة الْأَخْوَاء (صاف و خالص بودن برادری) اشتقاق یافته که بنای آن بر تعاون و هماهنگی در به وجود آوردن مدرسه فاضله روحانی است، و این امر بدان گونه که در رسائل



اخوان الصفا آمده، از جمله هدفهای جمعیت اخوان الصفا بوده است. (۲۳)
این اصطلاح، هم در زمان قبل از تشکیل جمعیت مورد نظر به کار می‌رفته، هم بعد از آن، از جمله موارد استعمال آن در زمانهای قبل، در کتاب کلیله و دمنه ای است که ابن مقفع در اواسط قرن دوم هجری در دو مورد هردو در باب الحماة الملوثة، از زبان پهلوی (زبان معمولی ایران در دوره ساسانی) به عربی ترجمه کرده و چنین گفته است:

قال ديشليم الملك ليديبا الفيسوف قد سمعت مثل المتحابين كيف قطع بينهما الكلوب فحدثني ان رايت عن اخوان الصفا كيف يتدئ تواصلهم ويستمتع بعضهم ببعض... (۲۴) دابشليم، شاه آن دیار به ییدپای فیلسوف گفت:

همانا مثل دو دوستی را شنیدم که چگونه فردی سخت دروغگو، میان آنان جدایی افکند، اکنون اگر مایل هستی از اخوان الصفا سخن بگو که پیوندشان با یکدیگر چگونه آغاز گردید و چطور هر یک از دیگری بهره و سود برد؟ و در آخر همین باب، این جمله دیده می‌شود:

فهدا مثل اخوان الصفا و اتلافهم في الصحبة. پس این داستان، مثل و نمونه ای است از اخوان الصفا و الفت گرفتن ایشان در معاشرت و همنشینی (۲۵). ابوالمعالی مترجم فارسی کتاب کلیله، ترکیب اخوان الصفا را به یاران همدل معنی کرده که تعبیر مناسبی است.

در زمانهای بعد از قرن چهارم نیز به کاربرد اصطلاح اخوان الصفا، به مفهوم یاران همدل و هماهنگ، بوده است از جمله نقلشندی چند بار در همین مفهوم، آورده که در این جا به دو مورد آن اشاره می‌شود: در ضمن نامه ای از جمال الدین، ابن نباته به شیخ علاء الدین چنین آمده است:

در دوستی، همچون اخوان الصفا گردند (۲۶) و در ضمن نامه ای دیگر:
... جامه های معنویت و حقیقت اخوان الصفا برای آنها به گردش درآید... (۲۷)

و علامه امین در ضمن شرح حال خود گفته است: اما چندتن اهل جبل عامل، در شهر نجف با همدیگر، اخوان الصفا بودیم. (۲۸)
و در مجله لفة العرب چنین آمده است که گروهی از روشنفکران در شهر نجف گرد آمدند و خود را اخوان الصفا نامیدند و به عهده گرفتند که هر یک در ماه مبلغی بپردازد. هدف نهایی این بود که روزنامه هایی میان مردم به طور رایگان پخش کنند تا آنان از آنچه در بلاد عثمانی و کشورهای بیگانه می گذرد آگاه گردند. (۲۹)

نام چند تن از افراد جمعیت اخوان الصفا

چون مبنای کار گروه اخوان الصفا بر پنهان زیستن و به رمز سخن گفتن بود، طبعاً نامهای خود را نیز پنهان می‌داشتند، ظاهر آنها اطلاع مستندی که در این باره در دست می‌باشد، همان چند نامی است که ابوحنیان توحیدی در کتاب الامتاع و المؤمنة خود، آشکار ساخته است و اگر کسان دیگری نیز از جمله ظهیرالدین بیهقی آن نام‌ها را ذکر کرده‌اند، به احتمال قوی به نقل از ابوحنیان است. در کتابهای اسماعیلیه نیز نام چندتن به عنوان نویسندگان رسائل اخوان الصفا در قرن سوم ذکر شده که بعداً به آن اشاره خواهد شد.

ابوحنیان نام این پنج نفر را در کتاب خود آورده است:

- ابوسلیمان محمدبن معشریستی (بیست، قریه ای از توابع ری) معروف به مقدسی.

- ابوالحسن علی بن هارون (یا زهرون) زنجانی (یا ریحانی)

- ابواحمد مهرجانی (مهرجان یکی از روستاهای اسفراین) (در بعضی از

مدارک به جای مهرجانی نهرجوری آمده است)

- حوفی بصری

- زیدبن رفاعه. (۳۰)

ظهیرالدین بیهقی (متوفی در سال ۵۶۵ هـ. ق.) چند نام را با مختصر اختلافی در تلفظ، به این صورت ذکر کرده است:

- ابوسلیمان محمدبن معشر بنی معروف به مقدسی

- ابوالحسن علی بن هارون زنجانی

- ابواحمد نهرجوری، حوفی (با نافع)

- زیدبن رفاعه

و گفته است که آنان حکمایی بودند که گرد یکدیگر برآمدند و رسائل اخوان الصفا را تصنیف کردند، اما الفاظ آن کتاب از مقدسی است. (۳۱)

درباره شرح حال این چندتن، مطلبی یافته نشد، جز این که ظهیرالدین بیهقی در عنوان ۲۹ از کتاب تاریخ حکماء الاسلام، از حکیم ابوالحسن (یا ابوالحسن) علی بن راساس العوفی (یا عوفی) یاد کرده و گفته است:

له رسالة في أسماء الموجودات و چند سخن نیز از او ذکر شده است (۳۲) اما آیا او همان کسی است که از اصحاب اخوان الصفا است یا کس دیگری می‌باشد، تردید وجود دارد. همچنین یاقوت حموی در عنوان ۷۵ از مجلد دوم معجم الأدياب، شرح حالی از احمد نهرجوری شاعر عروسی ذکر کرده که خلاصه ای از آن چنین است:

در عروض تصانیفی دارد. از مردم بصره بود و در سال ۴۰۳ هـ. ق. در گذشت. وی مردی سالخورده و کوتاه قامت و گندمگون بود، بدلباس و چرکین و بدملب بود و به الحاد تظاهر می‌کرد و آن را پنهان نمی‌داشت، هرگز زن اختیار نکرد و در فلسفه و علوم اوایل (ظاهر علوم یونان قدیم) تبحر داشت... (۳۳)

چگونگی انتشار رسائل اخوان الصفا

با این که افراد اخوان الصفا نامهای خود را پنهان می‌داشتند، رسائلشان که مبین عقاید و افکارشان بود، در نیمه دوم قرن چهارم آشکار شد و انتشار یافت، طبق نظر چندتن از صاحب نظران از جمله علامه امین، یکی از عوامل عمده انتشار آنها، معتزله بودند که مطالب آن رسائل را برای همدیگر نقل می‌کردند و به یکدیگر می‌آموختند و پنهانی نزد خود نگاه می‌داشتند (۳۴) حتی بنا بر نوشته قطعی، آن رسائل، تصنیف یکی از متکلمان معتزله است. (۳۵)

اما از این روی که بهره گیری از رسائل مزبور به خواص و طبقات معینی اختصاص یافته بود، طبعاً انتشار آنها به کندی انجام می‌گرفت. در مقدمه آن رسائل چنین سفارش شده است:

هر کس این رسائل در اختیار او قرار می‌گیرد، سزاوار است آنها را بنهادهن در

زرد نااهلان، ضایع نسازد و در اختیار کسی که به آن رغبت ندارد نگذارد و از کسی که شایستگی بهره گیری از آنها را دارد، دریغ ندارد، و جز به آزادگان و کسانی که نسبت به تهیه آنها بیبا هستند، از قبیل طالبان علم و برگزیدگان ادب و دوستانان حکمت، معرفی نکند و در نگهداری آنچه از مطالب آن رسال، نهان یا آشکار است سخت کوشش کند... الی آخره (۳۶)

از نخستین کسانی که آن رسال را نزد دیگری برد، ابوحنیان توحیدی بود که شماری از آنها بر استاد خود ابوسلیمان منطقی سیستانی (محمدبن بهرام) عرضه کرد، (۳۷) و یازدهم مروین احمد کرانی از مردم قُرطبه، متوفی در سال ۳۵۸، نخستین کسی است که رسال مذکور را با خود به اندلس برد. (۳۸) و اما به موجب آنچه از خود رسال به دست می آید، این است که خود آنان یارانی از طبقات گوناگون داشتند و ناگزیر آنها به نشر وسایل یا نقل محتوای آنها اقدام می کردند. از جمله چنین گفته اند:

همانا ما برادران و دوستانی از مردم کریم و فاضل داریم که در شهرها پراکنده اند، از شاهزادگان و امیرزادگان و وزیرزادگان و کاتبان و عمال حکومت و همچنین گروهی از اشرافزادگان و دهقان ها و فرزندان مقیمان در شهر و روستا و بازرگانان و از فرزندان علماء و ادباء و فقهاء و متصدیان امور دینی و از اولاد صنعتگران و حکومت مداران و امینان... الی آخره. (۳۹)

عقاید و اهداف گروه اخوان الصفا

با این که در رسال اخوان الصفا، در موارد بسیاری از معنویات و دستورهای دینی، سخن رفته و بسیار به آیه های قرآن و احادیث، استناد شده و از پرداختن به علاقت دینی نکوهش گردیده، معهذای پاره ای از مطالب به طور صریح یا اشاره در آن رسال آمده که بدگمانی هایی را پدید آورده و سه نوع نظر درباره آنها اظهار شده است: موافق، مخالف، مشکوک.

بدیهی است که در این صورت دشوار است که بتوان درباره اعتقادات آن گروه، نظر قاطعی ارائه کرد، زیرا در اسناد و آثاری که می توان به آنها استناد کرد به گونه های مختلف اظهار نظر شده است از قبیل شیعی بودن و انتساب به اسماعیلیه، تمایل به مسیحیت، ترجیح فلسفه بردین، تصوف، عقاید الحادی و زندقه. علت عمده این اختلاف ناشناخته ماندن افراد آن جمعیت و تصریح نکردن به اعتقادات خود است، مگر آنچه به گونه ای مبهم و سر بسته در رسالشان دیده می شود. اینک چند اظهار نظر درباره اخوان الصفا:

۱- در ضمن فهرست رسال اخوان الصفا، چنین آمده است: این، فهرست رسال اخوان الصفا و خلان الوفاء، اهل عدل و فرزندان حمد است و آن پنجاه و دورساله است درباره گونه هایی از علم، شگفتی هایی از حکمت و طرفه هایی از آداب و حقیقت های معانی، از کلام صوفیان خالص که خداوند منزل و مقام آنان را حفظ فرماید و در هر جایی از جهان هستند، آنها را از خطرها نگاهدارد. (۴۰)

۲- ابوحنیان توحیدی در ضمن پاسخ به پرسشی که ابن سعدان وزیر صمصام الدوله، از جمله سلاطین آل بویه، درباره زیدین رفاعه (۴۱)، (یکی از افراد جمعیت اخوان الصفا) کرده گفته است: آن گروه (گروه اخوان الصفا) در میان خود مذهبی را بنا نهاده اند که گمان می برند به وسیله آن، راه رسیدن به خشنودی خدا و پیمودن راه بهشت او را نزدیک کرده اند.

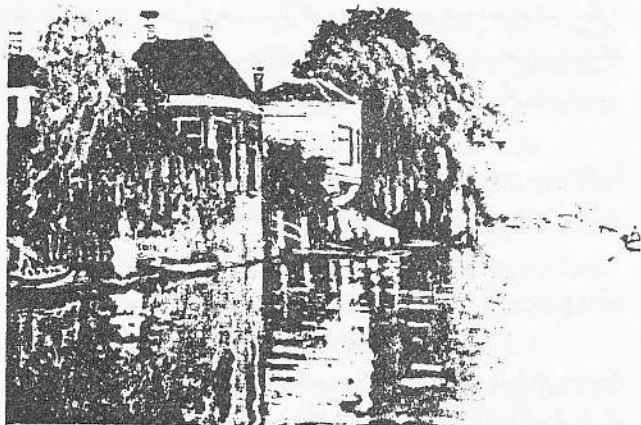
آنها گفته اند: شریعت به نادانی ها آلوده گردیده و با گمراهی ها آمیخته شده است، برای شستن و پاک کردن آن، جز فلسفه، راه دیگری یافته نمی شود و گمان برده اند که در هر زمان فلسفه یونانی با شریعت عربی (آیین مسبین اسلام) انتظام یابد، کمال به دست می آید، آنان پنجاه رساله (ص ۵۲ رساله) مشتمل بر همه اجزاء فلسفه، چه علمی، چه عملی، تصنیف کرده و آنها را (رسال) اخوان الصفا و خلان الوفاء نامیده اند و نامهای خود را پنهان داشته اند، و آن رسال را در میان ورآنان (۴۲)

پخش نموده و به مردم تلقین کرده و مدعی شده اند که قصدشان از این کارها، جز خواستن راه خدای عز و جل و جز طلب خشنودی او، چیز دیگری نبوده است، تا مردم را از اندیشه های فاسدی که به جانها زیان می رساند و عقیده های ناپاکی که به دارندگان آن ضرر وارد می کند و از کارهای زشتی که مرتکبان آن را به راه بدبختی می برد، رها سازند.

آنان، رسال مذکور را با مطالب دینی و مثالهای شرعی و سخنانی که در مفهوم آنها، می توان چند احتمال داد و از راههایی که هر کس آن را ببیناید دچار توهم می شود، پر کرده اند.

وزیر پرسید: تو آن رسال را دیده ای؟ گفتم: قسمی از آنها را دیده ام که به گونه ای پراکنده اندکی از هر فنی مشتمل است. بی آنکه قانع کننده باشد. در آن خرانه ها و کتابها و سخنانی درهم و برهم و لغزشگاه هایی دیده می شود و مطالب نادرست به نوعی غلبه دارد که مطالب درست در آن پیدا نیست.

من شماری از آن رسال را نزد استادمان ابوسلیمان منطقی سجستانی (۳۳)، عرضه کردم، وی چند روز در آن نظر کرد و مطالب را زمانی دراز آزمود، آنگاه به من برگردانید و گفت: رنج بردن اما بی نیاز نکرده اند، زحمت کشیدند اما سودی نرساندند، تشنه بودند، اما به آب نرسیدند، نواختند لیکن طرب نیاوردند. به چیزی گمان بردند که نشدنی است، پنداشتند که می توانند فلسفه را در دین وارد سازند و دین را با فلسفه پیوند دهند. فلسفه ای که مشتمل است بر علم نجوم و افلاک و محسوطی و مقادیر و آثار طبیعت و موسیقی و منطق که مقصود از آن آموختن سخن از نظر کمیت و کیفیت است. در این میان ابوالعباس بخاری (یکی از حاضران) از ابوسلیمان دلیل سخن او را پرسید، وی در پاسخ گفت: همانا شریعت، از خدای عز و جل و به وسیله سفیری (مقصود پیامبر است) که میان او و خلق واسطه است از طریق وحی، برای سعادت و مصلحت و راهنمایی مردم گرفته شده است، و اساس آن بر پاکدامنی و پرهیزکاری است و در آن از منجم و تأثیر کواکب و حرکات افلاک ... و شوم بودن و مبارک بودن و فرود آمدن و بالا رفتن آنها (افلاک) سخنی نیست، همچنین در آن از آنچه طبیعیون و مهندسان ... و منطقیون ... می گویند اثری یافته نمی شود، بنابر آنچه گفته شد، اخوان الصفا چگونه به خود اجازه می دهند، دعوتی را پیش خود مطرح کنند که حقایق فلسفه را در راه شریعت قرار دهد ... اگر چنین چیزهایی جایز و ممکن بود، هر آینه خدای تعالی پیامبر خود را از آن آگاه می کرد و صاحب شریعت به واسطه (یا به کمک) آنها شریعت خود را بر ما می داشت ... از جمله اموری که صحت این مدعا را بیشتر برای تو ثابت می کند این است که امت (اسلام) در اندیشه ها و راهها و گفتارهای خود، دچار اختلاف شده اند و از این رهگذر به چند فرقه و صف از قبیل مرجئه، معتزله، شیعه، سنی و خوارج درآمدند اما هیچ یک از این طوایف (برای اثبات مدعای خود) به فلسفه توسل پیدا نکرد، و نیز فقها که از صدور اسلام تا امروز (نیمه دوم قرن چهارم) در احکام از قبیل حلال و



حرام، اختلاف داشته اند. ندیده ایم که از فلاسفه یاری خواسته باشند.

بنابراین دین کجاست و فلسفه کجاست؟ چه نسبتی است میان آنچه از وحی الهی گرفته شده با چیزی که منشأ آن، اندیشه ای نابود شونده است...

وزیر پرسید آیا در این باره چیزی از مقدسی (یکی از افراد اخوان الصفا) شنیده ای؟ در پاسخ گفتیم: آری در اوقات بسیاری با حضور حمزه و رزاق، این مطالب و نظائر آن را در نزد وی مطرح ساختم اما او ساکت ماند و مرا لایق ندانست پاسخی بدهد لیکن حریری غلام ابن طراره، روزی او را در بازار وراقان به هیجان آورد و در نتیجه آغاز سخن کرد و گفت:

شریعت، طب بیماران است، فلسفه طب تندرستان، پیامبران (ع) بیماران را درمان می کنند تا بیماری ایشان افزون نگردد و نهایت این که سلامتی با از میان رفتن مرض به دست آید، اما فلاسفه تندرستی را در بدن نگاه می دارند تا هرگز مرضی عارض آن نشود، بنابراین میان درمان کننده بیمار و نگاهدارنده سلامتی، تفاوت آشکار است...

حریری در پاسخ او گفت: این که تو طب را به طب بیماران و طب تندرستان قسمت کردی، سخنی است که جز تو، کس دیگری به زبان نیاورده است زیرا طیب حاذق به نظر ما کسی است که هر دو کار را انجام می دهد. یعنی هم بیماران را درمان می کند، هم سلامتی را در بدن انسان سالم، حفظ می کند...

ابوحیان از این پس، سخنان حریری آنگاه سخنان بخاری را در رد اظهارات مقدسی به تفصیل شرح داده است. (۴۴)

سخنی درباره ابوحنیف توحیدی

علی بن محمد بن عباس شیرازی، معروف به ابوحنیف توحیدی، به تحقیق از جمله معروفترین و پرکارترین نویسندگان قرن چهارم هجری است. نوشته های او که تعدادی از آنها در دست است، جزء پربرترین و متنوع ترین آثار آن عصر به شمار می آید، با نثری شیوا و روان و مطالبی جالب به گونه ای که خواننده از مطالعه آنها خسته نمی شود. وی از حدیث ذهن و درک قوی و حافظه ای بسیار نیرومند برخوردار بود. همانطور که از آثار او به دست می آید، او از بسیاری از معلومات زمان خود به نحو وسیعی آگاهی داشته و در به کاربردن طنزهای پرمعنی ید طولایی داشته است.

با همه اینها در طول مدت عمر بالنسبه دراز خود بسیار محرومیت کشید و از دنیا و دنیاواران جفاها و ناروایی های فراوان دید و رنج زیادی متحمل شد که این امور از خلال آثار او به ویژه در مشالب الوزیرین او دیده می شود. چنین وضعی نوعی بدبینی و روحیه انتقامجویی در وی پدید آورد و چنان آزرده خاطر شد که در اواخر عمر قسمتی از کتابهای خود را سوزانید. محتمل است در نتیجه چنین حالاتی، برای انتقام گرفتن از کسانی که به گمان او به وی ستم کرده بودند به خصوص، صاحب بن عبّاد، داستانهایی از خود ساخته باشد یا به علت دیگری که مشخص نیست، مطالبی از خود جعل کرده و در کتابهای خود، به نام کسی دیگر، درج کرده باشد، چندان از نویسندگان معتبر و معروف به این امر تصریح نموده اند حتی پاره ای از مندرجات کتابهای او را به طور قطعی ساختگی و بی اساس دانسته اند:

از جمله یاقوت حموی در ضمن شرح حال ابن ثوابه (احمد بن محمد کاتب) شرحی از کتاب وزیرین (مثالب الوزیرین) ابوحنیف توحیدی نقل کرده (۴۵) و پس از ذکر نامه ای از ابن ثوابه گفته است:

بدون شک بیشتر آنچه در این نامه آمده ساختگی و دروغ است ... و ممکن است ابوحنیف طبق عادت خود، بیشتر آن را خود ساخته باشد. (۴۶)

و نیز ابن ابی الحدید، پس از ذکر سخن ابوحنیفان به نقل از ابوسمید بشر بن الحسین قاضی القضاة در مورد فاضلتر دانستن جعفر بن ایطالب از علی بن

ایطالب (ع) از زبان ابو جعفر نقیب (استاد خود) گفته است: ابوحنیف ملحد و زندقه بوده که بازی کردن با دین را دوست می داشته، خود آنچه در دل داشته، می گفته به دیگران نسبت می داده است. من (نقیب) به خدا سوگند یاد می کنم که قاضی اباسعد کلمه ای از این سخن را نگفته و آن از ساخته ها و دروغهای ابوحنیفان است ... (۴۷)

ابن ابی الحدید در مورد دیگری در ضمن ذکر نامه هایی از ابوبکر و عمر بن علی بن ایطالب (ع) همراه با ابو عبیده جراح، گفته است:

ظن غالب من این است که این گونه نامه ها و گفتگوها (گفتگوی اذعبلر ابو عبیده با امیر المؤمنین (ع)) ساخته و پرداخته ابوحنیفان است. زیرا به سخن و مراد او در خطابه و بلاغت شبیه تر است تا کلام عمر و نامه های او، همچنین ما کلام ابوبکر و خطبه های او را در حفظ خود داریم. ابوبکر و عمر کجا و فنون بدیعیه و صنایع سخن که در زمانهای بعد پیدا شده کجا؟ هر کس در کلام ابوحنیفان تأمل کرد باشد، درمی یابد که این کلام از همان معدن بیرون آمده است. (۴۸)

به نظر می رسد که موضوع ساختگی بودن پاره ای از سخنان ابوحنیفان در مورد مطالبی که از کتاب الامتاع و الموائس او نقل شده، مصداق پیدا نمی کند زیرا کسانی که نامشان در ضمن ذکر مطالب مذکور آمده با وی همزمان و آشنا بوده اند، او چگونه می توانسته است با ابن سعدان وزیر یا استادش ابوسلیمان منطقی سخنی به گزاف گوید یا از زبان آنان مطلبی را جعل کند؟ کسانی که مدعی هستند ابوحنیفان، سخنانی از خود می ساخته، به همانگونه که در چند مورد مذکور ملاحظه شده آنها را به افرادی نسبت می داده که قبل از او می زیسته اند نه به معاصران و در هر صورت، در این مسأله وقت و تحقیق بیشتری ضرورت دارد.

دنباله مطلب

خلاصه سخن درباره اعتقادات اخوان الصفا این است که:

با استادهایی پی در پی که به آیه های قرآن و احادیث و احکام اسلامی وسیرت اولیاء دین، در رسائل اخوان الصفا دیده می شود، تردیدی در اصل مسلمان بودن آنها ولو به صورت ظاهر، باقی نمی ماند، همچنین به موجب قرائتی که در رسالشان وجود دارد و بعداً به آنها اشاره خواهد شد، در اصل تشیع آنان نیز تردیدی نیست، اما در این که پیرو کدامیک از فرقه های شیعه بوده اند اندکی تردید وجود دارد، و تقریباً مسلم است که شیعه دوازده امامی نبوده و به احتمال قوی اسماعیلی مذهب بوده اند و بسیاری از کسانی که درباره آنان به تحقیق پرداخته اند. همین احتمال را داده اند. (۴۹) سری بودن دعوتشان و پنهان داشتن خودشان و به رمز سخن گفتن و این که هر چیزی، رمزی و باطنی دارد و اموری از این قبیل، اسماعیلی بودنشان را تأیید می کند. مناسب است عبارتی در این زمینه از رسائل آورده شود:

شایسته است برادران ما در هر جا که هستند، مجلسی مخصوص به خود داشته باشند که در اوقات معینی گرد آیند و درباره علومشان و اسرارشان گفتگو نمایند و بیشتر مذاکراتشان درباره علم النفس و حس و محسوس و عقل و معقول بوده باشد و در اسرار کتب الهی و آنچه بر پیامبران نازل شده و معانی آنچه موضوعات شرعی در بر دارد، نظر دهند و به بحث پردازند. (۵۰)

دلیل دیگری بر اسماعیلی بودن آنان، این است که پاره ای از نویسندگان اسماعیلی، رسائل اخوان الصفا را، جزء کتب اسماعیلیه ذکر کرده اند از جمله شیخ اسماعیل بن عبدالرسول اجینی (هندی)، معروف به مجذوع از علمای اسماعیلی در قرن دوازدهم هجری (متوفی در سال ۱۱۸۳ هـ) در کتاب قهرسه الکتب و الرسائل که به قهرسه المجذوع شهرت یافته و به معرفی کتابهای اسماعیلیه اختصاص دارد، رسائل اخوان الصفا را در ردیف کتابها و رسائل اسماعیلیه با عنوان الرسالة الجامعه، آورده و آن را انشاء احمد بن عبدالله [از نوادگان امام جعفر صادق (ع) و از امامان اسماعیلیه در قرن سوم هجری] دانسته است. مجذوع،



می باشد، گفته اند:

اهل بیت پیغمبر ما علیهم السلام در کربلا جسد هایشان را برای کشته شدن تسلیم کردند و به حکم یزید و زیاد (ص- ابن زیاد) راضی نشدند و بر عیش و نزه و شمشیر شکیبا شدند. (۵۷) تا آن گاه که روحشان از جسدشان جدا شد و به ملکوت آسمان بالا رفت و آب طاهرین خود، محمد (ص) و علی (ع) را ملاقات کردند.

۴- دلیل اینکه شیعه دوازده امامی نبودند:

در ضمن سخن از «انتظار» چنین آمده است:

همچنین است حکم کسی که اعتقاد دارد که امام فاضل منتظر راهنما، پنهان شده و از بیم مخالفان، ظاهر نمی شود، بدان که دارنده این عقیده در تمام عمر در انتظار خروج امام خود می باشد و آرزوی آمدن او را دارد و خواهان آن است که در ظهور او شتاب شود، چنین کسی عمر خود را سپری می کند و با حسرت و اندوه ندیدن امام خود و نشناختن شخص او، از جهان می رود، چنانکه شاعر گفته است:

ألم تَرَ آتِي مَدَّ ثَلَاثِينَ حِجَّةً أَرْوَحُ وَأَعْدُو دَائِمَ الْحَسْرَاتِ

(آیا نمی بینی که من مدت سی سال است، بامدادان و شامگاهان، همواره در حسرت (ظهور امام غایب) هستم) پس بدان که امثال این اندیشه های فاسد و این گونه مذاهب و اعتقادات، بسیار است که جز خدا کسی شماره آنها را نمی داند و جز این نیست که ما گوشه ای از آنها را ذکر کردیم تا دانسته شود که همه دارندگان آن اعتقادات، همواره جانشان رنجور و دردناک است و این جزای آنها است که به غیر خدا مشغول شده و یاد خدا را ترک کرده اند. (۵۸)

۳- چرا در صحت اعتقادات اسلامی اخوان الصفا تردید شده است؟

در میان مطالب گوناگونی که در رسائل اخوان الصفا مطرح شده مواردی یافته می شود که موجب شده است، در درستی اعتقادات اسلامی آنان، تردید شود حتی نسبت الحاد به آنها داده شود و اظهاراتی که بر علاقمندی ایشان به اسلام دلالت دارد، مصلحتی و غیرواقعی دانسته شود که اینک خلاصه ای از چند مورد ذکر می گردد:

۱- شایسته است برادران ما در هر جا هستند، مجلس مخصوص به خود داشته باشند تا در اوقات معینی گرد یکدیگر برآیند و درباره علوم و اسرارشان گفتگو کنند و سزاوار است بیشتر مذاکراتشان درباره علم النفس و حسن و محسوس و عقل و معقول بوده باشد و در اسرار کتب الهی و آنچه بر پیامبران فرود آمده و معانی آنچه موضوعات شرعی دربردارد، نظر دهند و به بحث پردازند، همچنین شایسته است در این چهار نوع علوم ریاضی: عدد، هندسه، نجوم، تألیف (ساختن آهنگهای موسیقی) مذاکره نمایند و بحث در علوم الهی، هدف اصلی بوده باشد؛ خلاصه سخن این که برای برادران ما چنین سزاوار است که هیچ علمی را دشمن ندارند و

عبارتهایی از رسائل و خلاصه ای از فهرست همه آن رسائل را ذکر کرده و قبل از شروع به بیان فهرست، گفته است: این فهرست رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء و اهل عدل و فرزندان حمد است. (۵۱)

عنوان الرسائل الجامعه، در خود رسائل هم آمده و درباره آن گفته شده که مشتمل است بر تمام حقایق رسائل و غرض از آن واضح کردن حقایقی است که در رسائل به آنها اشاره شده است... (۵۲)

یادآور می شود که در آثار اسماعیلیه، داستان اخوان الصفا و رسائلشان به کیفیت به کلی متفاوت از آنچه در این مقاله آمده، ذکر گردیده است.

در این جا مناسب به نظر می رسد که به مناسبت مقام خلاصه ای از تعلیق آقای علیق منزوی که فهرست مجذوع را تصحیح کرده و مقدمه و تعلیقات سودمندی بر آن مرقوم داشته اند، آورده شود، تا موضوع مورد سخن، بهتر روشن گردد:

از رسائل اخوان الصفا، متن یافته می شود: بزرگ، متوسط که جامعه نامیده می شود و کوچک با نام جامعه الجامعه.

متن بزرگ که به احمد بن عبداللّه، منسوب است. نخست در بمبئی در سال ۱۳۰۵ قمری، سپس در قاهره در سال ۱۹۴۹ م، پس از آن در بیروت در سال ۱۹۵۷ م طبع شده است. متن جامعه (متوسط) با تصحیح جمیل صلیبا در سال ۱۹۴۹ م و متن جامعه الجامعه در سال ۱۹۵۹ م به چاپ رسیده است. رسائل مذکور محصول فکر ایرانی است و اشعار فارسی در آن یافته می شود، که ممکن است از رودکی یا شهیدی، دو شاعر فارسی زبان قرن چهارم، بوده باشد.

آن رسائل را گروهی که اخوان الصفا نامیده می شدند، تألیف کردند که بدون شک تحت لوای اسماعیلیه بوده اند. تاریخ، نام اعضای آن گروه را، جز نام پنج نفر را که ابوحنیفان توحیدی ذکر نموده، ثبت نکرده است، اما تاضی نعمان مغربی و حاتم بن عمران متوفی سال ۴۷۰ قمری، دو تن از اسماعیلیان، در رساله منتهبه صفحه ۷۲ و رساله اصول الأحکام که ضمن پنج رساله اسماعیلیه به چاپ رسیده، تصریح کرده اند که مؤلف آن رسائل چندتن از داعیان اسماعیلیه از طرف امامشان، احمد بن عبدالله در اوایل قرن سوم به نامهای عبدالله بن حمدان و عبدالله بن سعید و عبدالله بن میمون و عبدالله بن مبارک، و احتمالاً چند تن دیگر، بوده اند، اما وجود اشعار فارسی و تدوین فلسفی، تألیف آن را در قرن چهارم تأیید می کند. (۵۳)

عقاید و اهداف اخوان الصفا بدانگونه که در رسائلشان آمده است:

جلوتر بر شمه ای از اعتقادات و اختلافهایی که در این باره وجود دارد اشاره شده است و اکنون با استناد به نوشته خود آنها، به بیان افکار و عقایدشان پرداخته می شود:

۱- درباره تشیع آنان

از جمله دلیلهای اصل تشیع آنان، این مضمون است در خطاب به همفکرانشان: آنچه ما و شما در آن هماهنگ هستیم، دوستی پیامبران علیه السلام و اهل بیت طاهرین او و اعتقاد به ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، بهترین اوصیاء صلوات الله علیهم اجمعین است. (۵۴)

دیگر درباره حکمین است که: آن دو حکم (عمر و عاص و ابوموسی) در جنگ صفین قصدشان اصلاح نبود بلکه هر یک در مقابل دیگری خدعه به کار می برد و در نیت آنها حیل گری و خیانت بود، از این روی به آشتی نرسیدند و راه رشاد را نپیمودند و امیرالمؤمنین (ع) ناخشنود از آن حکم، بازگشت. (۵۵)

و در ضمن بیان اهمیت عدد پنج:

... و فضلال اهل بیت، پنج تن بودند. (۵۶)

و در مورد این که جسم، قالبی بیش نیست و اصل روح است که جاودان

هیچ کتابی را کنار نگذارند و درباره یک مذهب از میان دیگر مذاهب تعصب نوزند، مذهب ما همه مذاهب را دربرمی گیرد و همه علمها را گرد می آورد. (۵۹)

۲- ... کسانی از مردم هستند که معتقدند در دین و مذهب آنها ریختن خون هر کسی که مخالف مذهب ایشان باشد، حلال است، بعضی دیگر باتوجه به دین و مذهب خود اعتقاد دارد که نسبت به همه مردم باید رحمت آورد و مهر ورزید و باید گناهکاران را به نیکی یاد کرد و برای آنها درخواست آموزش نمود و نسبت به هر صاحب روحی از موجودات زنده مهربان بود و برای همه نیکی خواست. آنچه ایشان می گویند راه و روش نیکان و زاهدان و صالحان از مردم با ایمان است و چنین اعتقادات و رفتارها، مذهب برادران گرامی ما می باشد. (۶۰)

۳- ... آیا مایل هستی ای برادر که در کشتی نجاتی که پدر ما نوح ساخت سوار شوی و از طوفان طبیعت رها گردی؟ و آیا میل داری که با ما، همان ملکوت آسمانها را که پدر ما ابراهیم، در آن هنگام که شب برای او تاریک شد ببینی؟ آیا تو می خواهی روح در تو دمیده شود تا عیسی مسیح را در طرف راست عرش پروردگار مشاهده کنی که به همانگونه که پسر به پدر نزدیک است مکان او به خدا نزدیک است؟ آیا مایلی از تاریکی اهریمن بیرون آیی تا نور یزدان را ببینی؟ (۶۱)

۴- در ضمن بحث از این که جسم ارزشی ندارد و روح جاودان است بدینگونه به داستان حضرت عیسی پرداخته شده است:

چون اراده خدای تعالی بر این امر تعلق گرفت که مسیح را بفرستد و او را نزد خود ببرد، حواریون در بیت المقدس گرد او برآمدند. مسیح به آنها گفت: من به سوی پدرم و پدر شما می روم، شما نزد شاهان اطراف بروید و آنچه من به ذهن شما انگندم و به آن دعوت کردم، آنان را دعوت کنید و از ایشان بیم به خود راه ندهید که من در هوا از سمت راست عرش پدرم و پدر شما متوقف هستم و هر جا بروید با شما خواهم بود ... پادشاه بنی اسرائیل دستور داد وی را به دار آویختند و با حربه ای او را کشتند و در زیر دار به خاک سپرده شد، و چهل نفر، مأمور مواظبت از قبر او شدند، بعد از سه روز میان بنی اسرائیل شایع شد که مسیح کشته نشده است، آنگاه قبر او را شکافتند. جسد او را نیافتند. (۶۲)

۵- داستان داود نبی علیه السلام با همسر اوریا پسر حتان که چگونه او را در جلو تابوت (۶۳) قرار داد تا کشته شد و همسر او را به ازدواج خود درآورد. چنین گفته اند که از آن زن، سلیمان متولد شد، مثلاً این امر هوی و حسدی بود که بر او (یعنی داود) چیره شده بود. (۶۴)

و موارد دیگری از این قبیل که از نظر طرفداران گروه اخوان الصفا، می توان برای هریک از آنها وجهی ذکر کرد و المهدیه علیهم.

مصادر و مستندات اخوان الصفا در رسائلشان

همانطور که خود گفته اند، علومشان را از چهار نوع کتاب دریافت کرده اند: اول - کتابهایی که بر زبان حکماء و فلاسفه تصنیف شده از قبیل ریاضیات و طبیعیات.

دوم - کتابهای آسمانی که پیامبران صلوات الله علیهم، آورده اند مانند تورات و انجیل و فرقان و جز اینها از صحیفه های انبیاء که معانی آنها و آنچه از اسرار نهانی در بردارد به وسیله وحی از فرشتگان گرفته شده است.

سوم - کتب طبیعی که عبارات است از صورت شکلهای موجودات به همانگونه که اکنون هست از ترکیب افلاک و اقسام بروج و حرکات ستارگان و اندازه جرمهای آنها و تغییرات زمان و دگرگون شدن ارکان و گونه هایی از موجودات از قبیل معادن و حیوانات و گیاهان و ساخته های دست بشر. همه این صورتها و کتابها بر معنی هایی لطیف و اسراری دقیق دلالت دارد که مردم ظاهر آنها را می بینند اما مفهوم باطنی آنها را نمی شناسند.

چهارم - کتابهای الهی که جز فرشتگان مطهر و پاک، کس دیگری آنها را لمس

نمی کند، کتابهایی که در دست کرام الکاتبین است و آنها عبارات است از: جوهرنفسها و انواع و جزئیات و تصرف های آن در اجسام و به جنبش درآوردن و به کار انداختن و حکومت کردن بر آنها و برانگیخته شدن آنها از خواب غفلت و فراموشی، و گرد آمدنشان برای حساب و میزان و عبورشان از صراط و رسیدن به بهشت یا ماندنشان در پایین ترین طبقات آتش دوزخ یا توقشان در برزخ ... (۶۵)

استنادهای دیگر

در رسائل اخوان الصفا به آیه های قرآن بسیار استناد شده، همچنین در موارد متعددی، پاره ای از احادیث و سیره بزرگان دین را مؤید سخن خود قرار داده اند و گذشته از اینها به داستانهای، دراز و گاهی کوتاه نقل جسته اند. و نیز به ابیات اشعاری، بیشتر عربی و گاهی فارسی استشهاد شده است. در اشعار عربی، قصیده ای متجاوز از یکصد بیت هم یافته می شود. (۶۶)

اینک چند قطعه از اشعار فارسی تا نمونه هایی از شعر فارسی در قرن چهارم به دست داده شده باشد، با یادآوری این مطلب که چون متصنیفات مطبوعه دار صادر بیروت ظاهراً فارسی نمی دانسته اند، پاره ای از کلمات به گونه ای دیگر چاپ شده که به طور قیاسی، تصحیح شد:

در ترغیب به جهاد:

بیا تادل و جان (را) به خداوند سپاریم

اندوه درم (یا) غم دینار نداریم

جان را زهی دین و دیانت بفروشیم

وین عمر نفا را به ره غزو گذاریم (۶۷)

در تأثیر موسیقی:

وقت شبگیر (۶۸) بانگ ناله زیر

خوشر آید بگویم از تکبیر (در نسخه چاپی، تکبیر)

زاری زیر و این مدار شگفت

گریه و شست (۶۹) اندر آورد، نخجیر (۷۰) (در نسخه چاپی، زوشت)

تن او تیره زمان به زمان

به دل اندر همی گذازد شیر

گاه گریان و گه بنالد زار

بامدادان و روز در شبگیر (گاه به صورت گان آمده است)

آن زبان آوری زبانش نه

خبر عاشقان کند تفسیر

گاه دیوانه را کند هشیار

که به هشیار برنهد زنجیر (گاه به صورت گان آمده است) (۷۱)

در این که از مرگ گریز و گزیری نیست:

خواهی تا مرگ نیابد ترا

خواهی کز مرگ بیایی امان (بیایی به صورت بهایی آمده است)

زیر زمین خیره نهفتی بجوی

پس به فلک برشویی نردبان (۷۲)

درباره ستارگان:

خنک این آفتاب و زهره و ماه

همه بر یک نهاد خویش دوند

راست گویی، ستارگان ملک اند

نه به خواندن ناله مشغول

یا به تدبیر کین و حرب و سپاه

(در نسخه چاپی به جای خواندن، خوانید و به جای تدبیر، تدبین، آمده است)

است



پانویس ها:

- ۱ - ابدء والتاریخ (تیمه اول قرن چهارم - ابوزید بلخی - تألیف آن کتاب به کس دیگری هم نسبت داده شده است) ج ۲ صفحه ۲۰ چاپ پاریس در ۱۸۹۹م -
- ۲ - قانون المسعودی ج ۲ چاپ حیدرآباد دکن در ۱۹۵۵م
- ۳ - صَوْر الكواکب چاپ مطبعة دائرة المعارف العثمانیة (در نسبت به سر عثمان خان - مهاراجه دکن) ۱۹۵۴ م
- ۴ - تجارب الأمم - ابوعلی مسکویه، فیلسوف و مورخ نامدار قرن چهارم ج ۶ از صفحه ۲۷۵ بید - چاپ مصر ۱۹۱۶ ف - آمد روز - (مسکویه دوست و مصاحب این عمید بوده است)
- ۵ - القانون فی الطب ۱ - از صفحه ۲۴ تا صفحه ۶۶ چاپ بولاق مصر
- ۶ - القانون ج ۱ صفحه های ۹۸ و ۱۵۸ و ۱۶۸ و ۱۸۶ و پاره ای صفحه های دیگر
- ۷ - کتاب انبساط المیاء الخفیة - ابوبکر محمد بن الحسن الحاسب الکرخی، قرن پنجم صفحه ۹ و ۱۰ و ۱۸ و ۲۲ - مطبعة دائرة المعارف العثمانیة - حیدرآباد دکن ۱۳۵۹ هـ
- ۸ - ابن حوقل، صورة الارض، صفحه ۲۳۰، بیروت دارمکتبة الحیاء
- ۹ - ابن ابی اصمیه، حیون الانیاء فی طبقات الاطبا، صفحه ۲۳۷ - دارالفکر بیروت در سال ۱۹۶۰
- ۱۰ - علامه امین نگفته است که مطالب مزبور در کدامیک از کتابهای ابن تیمیة نوشته شده است، نویسنده این سطور به کتاب الفتاوی الکبری و مجموعه الرسائل الکبری ابن تیمیة رجوع کرد و نیافت و مجال پیدا نکرد به دیگر آثار او رجوع کند اما نقل علامه امین خود بسند معتبری است.
- ۱۱ - زندقه یا زندیق بودن این است که کسی در باطن دارای عقاید کفرآمیزی باشد. اما در ظاهر، تظاهر به مسلمان بودن بکند.
- ۱۲ - اعیان الشیخ ج ۳ صفحه ۲۲۶ - بیروت - طبع یازده مجلدی
- ۱۳ - الدرریمه ج ۱ صفحه ۲۸۴ و ۲۸۴
- ۱۴ - المصايد المریبه و المرعبه، صفحه ۹۸، بیروت - مؤسسة الرساله ۱۳۹۲ هـ
- ۱۵ - منتخب صوان الحکمة صفحه ۳۶۱ و ۳۶۲ - چاپ تهران، بنیاد فرهنگ ایران ۱۹۷۳
- ۱۶ - تاریخ الحکماء و هو الزوئی المسمی بالمتخبات الملتقطات من کتاب اخبار العلما باخيار الحکما، لجمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف القفطی صفحه ۸۲ طبع لایپزیک (آلمان) ۱۹۰۳ م سخن ابوحیان توحیدی بعداً ذکر خواهد شد.
- ۱۷ - کشف الظنون ج ۱ صفحه ۹۰۲ ستون ۲ چاپ استامبول
- ۱۸ - شرح مطلب در مجمع المطبوعات المریبه و المرعبه صفحه های ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ ج ۲ - چاپ مصر مطبعة سرکسیس ۱۹۲۸ م ۱۹ - ترجمه عربی تاریخ ادبیات عرب با نام تاریخ الأدب العربی ج ۴ صفحه ۱۵۶ و ۱۵۷ چاپ دوم مصر - دارالمعارف
- ۲۰ - اعیان الشیخ ج ۳ صفحه ۷۰ و ۷۱ چاپ یازده مجلدی - بیروت دارالمعارف
- ۲۱ - تاریخ حکماء الاسلام در ذیل عنوان اخوان الصفا صفحه ۳۶ - چاپ دمشق - مطبعة ترقی ۱۹۲۶ م
- ۲۲ - احمد عطیة الله در القاموس الاسلامی ج ۱ صفحه ۴۹ طبع قاهره - مکتبة النهضة المصریة.
- ۲۳ - عبده السّمالی در دراسات فی تاریخ الفلسفة المریبه الاسلامیة و آثار رجالها، صفحه ۳۹۷ طبع دارصادر - بیروت
- ۲۴ - کلیله ابن مقفع - صفحه ۲۲۷ - چاپ بیروت در ۱۹۶۶ - مکتبة الأهلّیة - تحقیق مصطفی منفلوطی
- ۲۵ - کلیله ابن مقفع صفحه ۲۵۴

دوستاند پیش رویاری می کنند نگاه (۷۳)

فهرست رسائل اخوان الصفاء

فهرست رسائل را، نویسندگان آن با تفصیل تمام ذکر کرده اند و در مقدمه آن چنین گفته اند:

این فهرست رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفاء و اهل عدل و فرزندان حمد است و آن پنجاه و دو رساله است در فنون علم و غرائب حکمت و طراف آداب و حقایق معانی، از کلام صوفیان خالص که خداوند قدر و منزلت آنان را در هر جا که هستد از گزند نگاهدارد.

این علوم و فنون به چهار دسته قسمت شده است: ۱- ریاضی تعلیمی ۲- جسمانی طبیعی ۳- نفسانی عقلی ۴- ناموسی الهی (علوم شرعی).

آنگاه نویسندگان رسائل به بیان فهرست مطالب آن با ذکر جزئیات پرداخته اند (۷۴) که اکنون برای رعایت اختصار، تنها به ذکر نام هر علمی پرداخته می شود:

الف- ریاضی تعلیمی پرچهارده رساله مشتمل است: ۱- عدد ۲- هندسه ۳- نجوم ۴- موسیقی ۵- جغرافیا ۶- نسبت عدد با هندسه ۷- صنایع علمی نظری ۸- صنایع عملی ۹- اختلاف اخلاق و علل آن ۱۰- ایساغوجی (منطق) ۱۱- قاطیغوریاس (بیان معقولات کلی) ۱۲- باریماناس (۷۵) (دریاره عبارات و معانی آنها) ۱۳- آنولو طبقای نخستین (قیاس و مقصود از آن) ۱۴- آنالو طبقای دوم (برهان و غرض از آن).

ب- جسمانی طبیعی، هفده رساله است: ۱- دریاره هیولی و صورت ۲- دریاره آسمان و زمین ۳- کون و نساد ۴- آثار علوی ۵- چگونگی تکوین معادن ۶- ماهیت طبیعت ۷- اجناس گیاه ۸- اصناف حیوان ۹- ترکیب جسد ۱۰- دریاره حس و محسوس ۱۱- دریاره محل فرود آمدن نطفه ۱۲- دریاره قول حکما که: انسان عالم صغیر است ۱۳- در کیفیت انتشار نفسهای جزئی و جسدهای انسانی ۱۴- دریاره طاقات انسان در شناختنیها ۱۵- در ماهیت مرگ و زندگی ۱۶- در ماهیت لذتها و دردهای جسمی و روحی ۱۷- علتهای اختلاف لغات و خط ها و عبارات

ج- رسائل نفسانی عقلی، ده رساله است: ۱- مبادی عقلی مطابق حقیقه فیثاغورثیها ۲- مبادی عقلی طبق نظر اخوان الصفاء ۳- معنی قول حکماء که عالم انسانی بزرگ است دارای جان و روح ۴- دریاره عقل و محقول و این که عقل هیولائی چیست؟ ۵- دریاره اکوار (طبیعی) و ادوار و قرون و اعصار و زمانها و روزگارا ۶- در ماهیت عشق و محبت نفوس ۷- در ماهیت بحث و صور و قیامت و حساب و کیفیت معراج ۸- در کمیت اجناس حرکات و آغاز و انتهای آنها ۹- دریاره علل و معلولات ۱۰- دریاره حدود و رسوم.

د- رسائل ناموسی الهیه و شرعی دینی، یازده رساله است: ۱- آراء و مذاهب ۲- ماهیت طریق الی الله عزوجل ۳- بیان اعتقادات اخوان الصفاء ۴- کیفیت معاشرت اخوان الصفاء ۵- ماهیت ایمان و خصال مؤمنان حقیقی ۶- ماهیت ناموس الهی و وضع شرعی و شرایط نبوت ۷- چگونگی دعوت به سوی خدا عزوجل ۸- کیفیت اعمال روحانیان و جن و فرشتگان مقرب و متردان و شیاطین ۹- در کمیت انواع سیاستها ۱۰- چگونگی پیوستگی تمام جهان به یکدیگر و مراتب موجودات و نظام کائنات ۱۱- ماهیت سحر و هزائم و چشم زدگی و پریدن مرغ و فال و بازوبند و انواع طلسمات.

سخن آخر این که نسخه های خطی از رسائل اخوان الصفاء در بسیاری از نقاط جهان، از جمله ایران یافته می شود، متن عربی و ترجمه های گوناگون آن به زبانهای مختلف و از جمله فارسی، بارها به چاپ رسیده، خلاصه هایی هم از آن، به چند زبان، تهیه شده است.

۲۶ - قلفشندی در صبح الأمشی ج ۱۲ صفحه ۲۱۲، طبع قاهره، مطابع گوستاتوماس و شرکاء

۲۷ - همان سند ج ۱۲ صفحه ۴۱۹

۲۸ - اعیان الشیمة مجلد دهم از چاپ یازده مجلّدی

۲۹ - مجلة لفة العرب الشئاس کرملی چاپ مطبعة الاداب بغداد، مجلد دوم مشتمل بر شماره های از تموز (مرداد) ۱۹۱۲ تا حزیران (تیر) ۱۹۱۳ صفحه ۱۲

۳۰ - الأمتاع و الموائنه ج ۲ صفحه ۴ چاپ دوم - قاهره - لجنة التألیف و الترجمة - شمه ای از آنچه ابوحیان درباره اخوان الصفا ذکر کرده بعداً گفته خواهد شد.

۳۱ - تاریخ حکماء الاسلام صفحه ۳۵ و ۳۶ چاپ دمشق - مطبعة شرقی بالتصحیح محمد کردعلی -

۳۲ - صفحه ۷۴

۳۳ - معجم الادباء معروف به ارشاد الأرب ج ۲ صفحه های ۱۲۰، ۱۲۱ و ۱۲۲ طبع مصر تصحیح مرگلیوت

۳۴ - اعیان الشیمة ج ۳ صفحه ۲۲۶ چاپ یازده مجلّدی بیروت - دارالتعارف

۳۵ - اخبار العلماء باخبار الحکماء صفحه ۸۲ چاپ لایپزیک (آلمان)

۳۶ - رسائل اخوان الصفا ج ۱ صفحه ۴۴ چاپ بیروت در سال ۱۹۵۷ - دارا رسا دللطایمة و النشر

۳۷ - الأمتاع و الموائنه ج ۲ صفحه ۶

۳۸ - ابن ابی أصمبجة - عیون الأنباء صفحه ۴۸۴ و ۴۸۵ طبع بیروت - مطبعة الحیاة

۳۹ - رسائل اخوان الصفا ج ۳ صفحه ۱۸۸

۴۰ - مقدمه رسائل ج ۱ صفحه ۲۱

۴۱ - زیدین رفاعة همان کسی است که ابن سعدان وزیر سخنانی مرموز و

کتابه آمیز از وی شنیده که تمجب او را برانگیخته و برای او روشن و واضح ننوده

است از جمله این که حروف الفبا و نقطه های آنها را ذکر می کند و گمان می برد،

حرف باء که یک نقطه در زیر دارد و حرف تا، که دو نقطه در بالا دارد هر یک به

موجب هلت و سببی است، حرف الف هم که دارای نقطه ای نیست در آن هم غرض و

مقصودی است، الی آخره . (الامتاع و الموائنه ج ۲ صفحه ۴) . زیدین رفاعة

نویسنده کتاب مختصر جوامع اصلاح المنطق ابن سکیت است (کتاب اصلاح المنطق

نوشته ابن سکیت است) (بروکلمان ج ۲ صفحه ۲۰۷)

۴۲ - وراق که یک صفت شغلی است، در چند معنی به کار رفته، از جمله به

کسی اطلاق می شد که در برابر وجه معینی از روی کتابی که مورد قرارداد بود،

نسخه برداری می کرد و در شهرهای بزرگ، رسته بازاری بود به نام (سوق الوراقین)

بسیاری از وراق ها خود در شمار علمای آن روز بوده اند . دیگر به کسی می گفتند که

شغل او فروش کاغذ و دیگر لوازم نوشتن بود.

۴۳ - محمد بن طاهر بن بهرام، مصنف کتاب صیوان الحکمه و تصنیفهای

دیگری که بیشتر آنها در معقولات است. (ظهیر الدین بیهقی - تاریخ حکماء اسلام

صفحه ۸۲) - وی از فلاسفه بزرگ قرن چهارم هجری است.

۴۴ - الأمتاع و الموائنه ج ۲ خلاصه از صفحه ۳ تا ۲۳ - طبع قاهره ، لجنة

التألیف و الترجمة و النشر.

۴۵ - مطالب الوزیرین از صفحه ۲۳۵ به بعد، طبع دمشق - مجمع علمی عربی

۴۶ - معجم الادباء ج ۲ صفحه ۵۰ و ۵۱ - چاپ مصر - مرگلیوت

۴۷ - شرح نهج البلاغه ج ۱۱ صفحه ۱۱۸ چاپ مصر ، تحقیق محمد ابوالفضل

ابراهیم

۴۸ - شرح ابن ابی الحدید ج ۱۰ صفحه ۲۸۵ و ۲۸۶

۴۹ - از جمله در دائرة المعارف اسلامی - ج ۱ صفحه ۵۲۷ ترجمه عربی - چاپ مصر چنین آمده است که جمعیت اخوان الصفا، دارای افکار شیعی و بشارقول صحیح تر، چه بسا که اسماعیلی بودند.

۵۰ - رسائل اخوان الصفا ج ۴ صفحه ۱۶

۵۱ - قهرسنة مجدوع ، از صفحه ۱۵۴ بحد چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۴ ش

۵۲ - رسائل ج ۱ صفحه ۲۲

۵۳ - قهرسنة مجدوع صفحه ۱۵۷ - تعلیقة شماره ۱

۵۴ - رسائل ج ۴ صفحه ۱۹۵

۵۵ - رسائل ج ۲ صفحه ۱۷

۵۶ - رسائل ج ۳ صفحه ۲۰۸

۵۷ - رسائل ج ۲ صفحه ۳۳

۵۸ - رسائل ج ۳ صفحه ۵۲۳ و ۵۲۴

۵۹ - رسائل ج ۴ صفحه ۴۱ و ۴۲

۶۰ - رسائل ج ۴ صفحه ۲۴

۶۱ - رسائل ج ۴ صفحه ۱۸ و ۱۹

۶۲ - رسائل ج ۴ صفحه ۳۰ و ۳۱

۶۳ - تابوت صندوقی بوده است که حضرت موسی به امر حق تعالی ساخته

است، طولش سه قدم و نه قیراط و عرض و ارتفاعش دو قدم و سه قیراط و حفا

من (به تشدید نون) و عصای هارون و دو لوح که احکام عشره در آن نوشته شده بود

و کتاب تورات در آن قرار داشت و بنی اسرائیل به هرجا می رفتند، آن را می بردند.

تفصیل مطلب در قاموس کتاب مقدس ترجمه و تألیف مسترهاکس آمریکایی از

صفحه ۲۳۷ بحد - چاپ مطبعه امریکایی - بیروت ۱۹۲۸

۶۴ - رسائل ج ۳ صفحه ۱۶۶ - داستان داود و همسر اوریا در کتاب عهد حقیق از

صفحه ۴۹۰ به بعد ترجمه فارسی چاپ تهران با تفصیل تمام ذکر شده و نیز به تولد

سلیمان از آن زن تصریح گردیده و نام پدر اوریا، به صورت حقی آمده است.

۶۵ - رسائل ج ۴ خلاصه از صفحه ۲۲ و ۲۳

۶۶ - رسائل ج ۴ از صفحه ۱۳۹ به بعد

۶۷ - رسائل ج ۱ صفحه ۲۹

۶۸ - شکیب: آخر شب، سحرگاهان

۶۹ - رشت (بافضة و او و سکون شین) رقص و پایکوبی

۷۰ - نخجیر: شکار، گوزن، گورخر (معنی هرسه لغت، از فرهنگ معین)

۷۱ - رسائل ج ۱ صفحه ۲۳۵

۷۲ و ۷۳ - رسائل ج ۱ صفحه ۱۳۹

۷۴ - رسائل ج ۱ از صفحه ۱۲۱ تا ۲۷

۷۵ - باریمانیا یا باری ارمیناس، کتابی است از ارسطو .

درباره عبارات (تعلیقة تصحیح چاپ بیروت دار صادر) در متن رسائل در

دنباله ذکر این کلمه، درباره آن توضیح داده شده است.

